

مقدمه چاپ دوم

استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی، مناطق شمال شرقی کشور ایران را به عرصه تحولات عمیق و گسترده‌ای تبدیل کرد، که در همان حال برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هم مجال مناسبی را برای پیگیری اهداف آنان فراهم ساخت. میراث نوسازی کمونیستی در این کشورها، همراه با پیامدهای فروپاشی نظام برنامه‌ریزی متمرکز، هم‌زمان روندهای همگرایی و واگرایی در این منطقه را به فرازونشیب آشکار دچار ساخت. رهبران جمهوریهای آسیای مرکزی در سالهای پس از استقلال تجربه‌های متفاوتی اندوختند، که از جنگ داخلی در تاجیکستان تا انقلاب لاله‌ای در قرقیزستان، نمادهایی از تلاش برای یافتن الگوهای جایگزین نظام سیاسی-اقتصادی متمرکز پیشین را به نمایش گذاشته است. در پرتو آموزه‌های ایدئولوژی کمونیستی و الگوهای معارض دوران جنگ سرد، این تصور وجود داشت که با نابودی نظامهای اقتدارگرا در این منطقه، حکومت‌های جدید بر پایه موازین و معیارهای غربی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، رفتارهای خود را تنظیم خواهند کرد. ولی بسیار زود روشن شد حتی یک مخالف ناراضی حکومت کمونیستی، مانند عسکر آقاییف هم می‌تواند کشور خود را به کانون یکی از فاسدترین دولتهای منطقه تبدیل سازد.

چاپ اول این کتاب در نخستین سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی بر اساس تدریس درس «سیاست و حکومت در شوروی» و سپس «سیاست و حکومت در آسیای مرکزی و قفقاز» تهیه و تنظیم شد. بنا بر ضرورت چاپ و انتشار این کتاب، چاپ اول آن بسیار سریع صورت گرفت، در حالی که روند دگرگونیهای اقتصادی و سیاسی کشورهای آسیای مرکزی را فرا گرفته بود. پیامدهای کلیشه‌های جنگ سرد و رویارویی دو الگوی نوسازی سرمایه‌داری و کمونیستی، سبب شد

روند تحولات شتابان در جمهوریهای آسیای مرکزی، در بسیاری از کتابها و مقاله‌ها ساده و سطحی مورد تحلیل قرار گیرد؛ که البته در چاپ اول این کتاب نیز چنین روندی وجود نداشت. جنگ داخلی در تاجیکستان، سبب شد ناکامی سیاستهای گسترده و همه‌جانبه دولتهای کمونیست برای نابودی فرهنگ و ارزشهای بومی مسلمانان در سراسر آسیای مرکزی گسترده و ژرفای خود را به نمایش بگذارد. برخلاف برنامه‌ریزیهای همه‌جانبه کمونیستها، مردم آسیای مرکزی در برابر اسلام رسمی و زیرکنترل حزب کمونیست اتحاد شوروی، اسلام موازی و اسلام زیرزمینی را عینیت بخشیدند. با وجود ابهامهای بسیار، به زودی بیشتر کارشناسان مسائل این کشورها، اسلام را به عنوان بخشی مهم از عناصر تشکیل‌دهنده هویت مردم آسیای مرکزی مورد توجه قرار دادند.

با اینکه کشورهای آسیای مرکزی از میراث گران‌قدر فرهنگ و تمدن مشترک با ایران برخوردارند، اما این کشورها در سالهای گذشته در عرصه‌های علمی و آموزشی از یکسو و حوزه‌های اجرایی و کاربردی از سوی دیگر از توجه مناسب و کافی در کشور ما برخوردار نبوده‌اند. هنوز بسیاری از دانش‌آموختگان رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دوره‌های آموزشی خود را، بدون اینکه اندک واحدهای درسی را در مورد این کشورها و نیز دیگر کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی بگذرانند به پایان می‌برند. آنها وظیفه تصمیم‌سازی در حوزه‌های مرتبط را نیز در نهادها و اداره‌ها و دستگاههای گوناگون بر عهده می‌گیرند، در حالی که شرایط دستیابی به کلیات تحولات سیاسی-اجتماعی-اقتصادی در این کشورها برای آنها در نظر گرفته نشده است.

بر اساس ضرورت توجه به این منطقه مهم، در مرزهای شمالی ایران، پس از بازنگری در برنامه کارشناسی رشته علوم سیاسی، دو واحد درسی «سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی» در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، به عنوان درس اجباری، برای دانشجویان مورد تصویب قرار گرفت. این موضوع در برخی از دانشگاههای دیگر هم مورد توجه قرار گرفت، ولی هنوز بسیاری از

دانش‌آموختگان کارشناسی رشته علوم سیاسی از گذراندن این درس بازمانده‌اند. با توجه به اهمیت این کشورها، در دوره کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (گرایش آسیای مرکزی و قفقاز) نیز دو واحد درسی به مطالعه «سیاست و حکومت در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز» اختصاص یافته است. هدف از تنظیم مباحث این کتاب، ارائه کلیات و مبانی مورد نیاز در شناخت پایه‌ای سیاست و حکومت در این بخش از جمهوریهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی است.

همان گونه که اشاره شد در چاپ اول این کتاب بر اساس تجربه دوران اتحاد شوروی و میراث برنامه‌ریزی متمرکز سیاسی - اقتصادی دوران اتحاد شوروی، بسیاری از روندهایی که در سالهای بعد شکل گرفت، قابل پیش‌بینی می‌نمود. اما به هر حال، این کشورها مانند همه کشورهای در حال توسعه جهان دچار آثار و عوارض گوناگون عقب‌ماندگی‌اند، که به سرعت قابل برطرف شدن نیستند. هرچند رهبران آسیای مرکزی در پی کسب استقلال نبودند، ولی در برابر استقلال اهدا شده از سوی مسکو، باید با چالشهای ملت‌سازی و دولت‌سازی در سرزمینهای خود روبه‌رو می‌شدند. آنها مانند بسیاری از شرکای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای خود، عامل جغرافیا و وزن ژئوپلیتیک را در تحولات سریع این منطقه اندک برآورد کرده بودند. به زودی تأثیر عامل جغرافیا بر سیاست و الگوهای تکراری در این کشورها، اهمیت پرداختن به این مسئله را به آنها گوشزد کرد.

نقش محدودیتهای جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی، به ویژه در نقش و نفوذ پایدار روسیه در این منطقه و دگرگونیهای عمیق در الگوهای رفتاری آن در این منطقه خود را به نمایش گذاشت. دگرگونی در دیدگاه رهبران کرملین نسبت به جمهوریهای پیشین اتحاد شوروی و «خارج نزدیک» خواندن آنها در برابر «خارج دور» خواندن دیگر کشورهای جهان، به سهم خود نمایش‌دهنده تحول اساسی در دیدگاه روسیه نسبت به این منطقه بوده است. به این ترتیب دشواریهای روند دمکراتیک‌سازی این جوامع با رقابتهای پیچیده در منطقه و پیرامون آن درآمیخت. پیدایی «انقلابهای رنگی» در آسیای مرکزی و قفقاز از پیامدهای این آمیختگیها بوده

است، که اهمیت مطالعه و تأمل در این کشورها و تجربه‌های آنان را روشن‌تر می‌کند. باتوجه به اینکه کتاب سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی نیز به وسیله سازمان «سمت» در حال انتشار است، در این بازنگری و تکمیل، بیشتر به مسائل ضروری پرداخته شده است.

همراه با کارمندان دقیق و صمیمی بخشهای مختلف آماده و نهایی‌سازی این کتاب در سازمان «سمت»، خانمها ملیحه آقام، سیما مرادی، مهناز گودرزی و آقای موسی موسوی در ویرایش این متن با من همکاری کرده‌اند. از همه آنها و دیگر پژوهشگران پر تلاش «برنامه اوراسیای مرکزی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران» صمیمانه قدردانی و تشکر می‌کنم و از همه دانشجویانی که در تصحیح و تنقیح چاپ اول به گونه‌های مستقیم و غیر مستقیم به من یاری کرده‌اند، سپاسگزارم. امیدوارم این گام کوچک در شناخت منطقه‌ای بزرگ و پراهمیت مؤثر واقع شود و با ارتقای شناخت این کشورها، راهگشای افزایش منافع مردم ایران و تقویت همکاریهای منطقه‌ای قرار گیرد.

الهه کولایی

استاد گروه مطالعات منطقه‌ای

دانشگاه تهران - تابستان ۱۳۸۹

مقدمه چاپ اول

پس از فروپاشی و تجزیه اتحاد شوروی و از میان رفتن نظام دوقطبی در جهان که اتحاد شوروی و ایالات متحده دو ستون اصلی آن را تشکیل داده بودند، جمهوریهای آسیای مرکزی نیز به استقلال دست یافتند. البته استقلال این جمهوریها با توجه به وابستگیهای عمیق و گسترده آنها به فدراسیون روسیه باید به طور دقیق مورد توجه قرار گیرد. میراث نظام برنامه‌ریزی دوران اتحاد شوروی، امروزه جمهوریهای آسیای مرکزی را با دشواریهای جدی در مسیر کسب استقلال مواجه کرده است. اقتصادهای تک‌محصولی منطقه که در اساس به تولید پنبه و صدور مواد معدنی اختصاص یافته است، تلاش آنها را در مسیر کسب استقلال واقعی با موانع جدی مواجه می‌سازد.

جمهوریهای آسیای مرکزی پس از جدا شدن از دیگر جمهوریها با توجه به روابط تنگاتنگ با یکدیگر در پی توسعه انواع جدیدی از روابط در سطح منطقه برآمده‌اند. منابع سرشار معدنی این جمهوریها، سبب توجه قدرتهای بزرگ جهان به این منطقه شده است. این کشورها - که تا قبل از تشکیل اتحاد شوروی، بخشی از جهان اسلام را تشکیل می‌دادند - پس از تبلیغات هفتاد ساله کمونیسم با فروپاشی آن، اینک با بحران هویت مواجه شدند. این موضوع به نوبه خود سبب ایجاد تحرکهای جدی از سوی کشورهای مختلف در منطقه و جهان شد، تا در مسیر شکل‌گیری کشور - ملتهای جدید در این منطقه، در جهت اهداف و منافع خود اعمال نفوذ کنند. دگرگونی در ساختارهای سیاسی که از سوی غرب برای نظامهای سیاسی منطقه مطرح می‌شد، با واقعیتهای غیرقابل انکار، محدود می‌شد. نظامهای سیاسی این جمهوریها با تأثیرپذیری از فرهنگ و سنتهای تمرکزگرایی روسی و شرقی - با وجود

تبلیغات و برنامه‌های غرب-آمادگی انتقال سریع به نظامهای مردم‌سالار را ندارند. تحولات در ساختارهای سیاسی این کشورها در سالهای پس از استقلال، نشان‌دهنده این مسئله است.

حضور میلیونها مسلمان ساکن در منطقه آسیای مرکزی و پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی مردم این منطقه برای جمهوری اسلامی ایران فرصت چشمگیری به وجود آورده است. استفاده از این فرصت به منظور تحقق منافع ایران در گرو شناخت صحیح و مبتنی بر واقعتهای مسائل این منطقه است. هرگونه ساده‌اندیشی و افراط، ما را از دستیابی به اهداف منطبق با نیازها و اهداف ملی باز خواهد داشت. رقابتهای فشرده و نزدیک کشورهای منطقه و نیز برخی دولتهای اروپایی و به ویژه ایالات متحده و فدراسیون روسیه، ضرورت اجرای سیاستهای سنجدیده و عقلایی را در آسیای مرکزی آشکار می‌سازد. جمهوری اسلامی ایران از ویژگیهایی در این عرصه برخوردار است که باید با برنامه‌ریزی و سیاستهای دقیق از آن به بهترین نحو بهره بگیرد. در کتاب *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی* تلاش شده است تصویر روشنی از اوضاع سیاسی موجود در این جمهوریه‌ها ارائه شود تا دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را به برداشت واقع‌بینانه‌تری از سیاست و حکومت در این جمهوریه‌ها یاری دهد و در همان حال منبعی برای سیاست‌گذاری منطقه‌ای باشد؛ البته مطالعات و بررسیهای عمیق، گسترده و مستمر در مورد آسیای مرکزی و قفقاز ضروری است.

قبل از پرداختن به فصول این کتاب باید ابتدا درباره مطالعات منطقه‌ای^۱ و سیاست تطبیقی^۲ که این کتاب در چهارچوب آن به نگارش درآمده است، به چند نکته اشاره کرد. سیاست تطبیقی، یک حوزه مطالعاتی میان‌رشته‌ای^۳ است که برای درک سیاست خارجی کشورهای جهان زمینه‌های لازم را فراهم می‌آورد. شناخت این حوزه نه تنها در درک سیاست خارجی کشورها، بلکه در طراحی سیاست

1. regional studies
2. comparative politics
3. interdisciplinary

خارجی نیز اهمیت دارد. در واقع، سیاست تطبیقی در ابعاد کاربردی رشته علوم سیاسی، نقش اساسی ایفا می‌کند. در طول جنگ جهانی دوم، سیاست تطبیقی و تأثیر آن در سیاست خارجی به طور جدی مطالعه شد. روند استعمارزدایی و گسترش جنبشهای رهایی‌بخش به توسعه این حوزه مطالعاتی کمک شایانی کرده است. توسعه مطالعه سیاست تطبیقی در سه مرحله بررسی شده است:^۱ آرمان‌گرایی عقل‌گرا^۲، اثبات‌گرایی مادی^۳ و واقع‌گرایی مبتنی بر مشاهده^۴.

در مرحله اول، مسائل حکومت‌های پارلمانی و دشواریهای توسعه دموکراسی بیشتر مطرح می‌شد. در این مرحله، توسعه نهادهای نظام دموکراتیک و تحقق منافع عموم مردم و در نهایت رسیدن جهان به ادراک واحدی از مسائل سیاسی مورد توجه قرار داشت. بررسیهای این دوران، بیشتر بر نهادهای ملی، ساختارهای قانونی و سازمانهای اداری معطوف شده بود.

در دومین مرحله از مطالعات سیاست تطبیقی، که در امریکا بیشتر مورد توجه بود، عوامل و منابع مادی کشورها به طور مفصل بررسی می‌شد. در این دوران بررسی تجربی و آماری جزئیات مربوط به کشورهای مختلف و بررسی پدیده‌های مادی و انتزاعی بیشتر مطرح می‌شد. هرچند این گرایش به توسعه سیاست تطبیقی کمک کرد، ولی در برآورد واقعی مسائل مورد توجه در سیاست خارجی کشورها، ضعفهایی داشت.

در سومین مرحله از سیاست تطبیقی، دگرگونیهای سیاسی در کشورهای مختلف به گونه‌ای واقع‌بینانه‌تر بررسی شد. تأکید بر روندهای دگرگونی، عوامل مؤثر در سیاست‌گذاری، توجه به عوامل گوناگون مؤثر بر شکل‌گیری سیاستهای داخلی و خارجی و توجه صرف به صورت ظاهر سیاست‌گذاری داخلی و خارجی، کنار گذاشته شد. شناخت نیروهای درگیر در امور سیاسی، افراد و جنبشهای اجتماعی، احزاب سیاسی و گروههای فشار در این مرحله جایگاه مهم‌تری به دست

1. Cantory & Ziegler Jr., 1988, pp. 7-20.

2. rationalist idealism

3. material positivism

4. realism with vision

آوردند. به این ترتیب بررسی تاریخ، اقتصاد، ویژگیهای جمعیتی، زبان و فرهنگ در بررسیهای سیاست تطبیقی مطرح شد. سیاست تطبیقی در پی بررسی توأمان شکل‌گیری سیاستهای داخلی و خارجی با توجه به زمینه‌های گوناگون و عوامل مختلف برآمد.

اهمیت مطالعات منطقه‌ای و بررسی نظامهای فرعی در سطح مناطق مختلف جهان از دهه ۱۹۷۰ و اجرای آیین نیکسون^۱ بیشتر شد؛ زیرا شناخت زیرنظامهای منطقه‌ای برای اجرای سیاست ایجاد متحدان منطقه‌ای بسیار مهم و تعیین‌کننده بود. تقابل امریکا و اتحاد شوروی، بررسیهای منطقه‌ای را بیش از پیش پراهمیت ساخته بود. بهره‌گیری از یک رهیافت مقایسه‌ای برای تحلیل نقش مناطق در سیاستهای بین‌المللی از دهه ۱۹۶۰ مورد توجه قرار گرفته بود. لوییس جی. کانتوری و استیون ال. اشپیگل در این زمینه برجسته‌ترین آثار را ارائه کرده‌اند.^۲ در تحلیل سیاستهای منطقه‌ای به همجواری جغرافیایی و روابط تنگاتنگ در میان مجموعه‌ای از کشورها توجه شده است. در این تحلیلها این مجموعه از کشورها به‌عنوان یک نظام فرعی^۳ شناخته می‌شوند. با افزایش تعداد کشورها در پایان جنگ جهانی دوم و توسعه ارتباطات در پرتو پیشرفت فناوری، امکان مقایسه سیاستهای مناطق مختلف فراهم آمد؛ همچنین تأثیر عواملی چون فرهنگ، جغرافیا و تاریخ نیز مورد توجه قرار گرفت. بر اساس مدلی که کانتوری و اشپیگل برای بررسی سیاستهای منطقه‌ای ارائه کردند، روابط در یک نظام فرعی بر اساس تأثیر متغیرهای الگویی و بخشهای مختلف تجزیه و تحلیل می‌شود.

بر اساس تعریف کانتوری و اشپیگل نظام مسلط^۴ از کشورهای قدرتمند جهان ایجاد شده است که در نظامهای فرعی نفوذ می‌کنند. با استفاده از نظریه عمومی نظامها^۵ می‌توان به جای پرداختن صرف به سیاستهای قدرتهای بزرگ، روابط ویژه

1. Nixon Doctrine
 2. Cantory & Speigel, 1970.
 3. subordinate system
 4. dominant system
 5. general theory of systems

دولتها را در مناطق مختلف جغرافیایی بررسی کرد. به این ترتیب، با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از کشورها و در واقع بازیگران دولتی و نیز غیردولتی، سیاستهای مناطق مختلف در سطح نظامهای تابع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. کانتوری و اشیگل پانزده نظام فرعی را در بررسیهای خود تشخیص داده بودند.^۱ در بیان هر نظام فرعی می‌توان به چهار متغیر الگویی^۲ اشاره کرد: میزان و سطح انسجام، ماهیت ارتباطات، سطح قدرت و ساختار^۳ روابط.

منظور از سطح انسجام، میزان شباهت یا تکمیل‌کنندگی ویژگیهای واحدهای سیاسی مورد نظر است. در این مورد چگونگی روابط و میزان آن نیز مطرح می‌شود. سطح انسجام در بررسی سیاستهای منطقه‌ای به مسئله ایجاد ادراک هویت منطقه‌ای^۴ مربوط می‌شود. میزان انسجام می‌تواند به تحقق همگرایی^۵ در سطح منطقه کمک کند. در این متغیر الگویی، عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اداری به یکدیگر ارتباط داده می‌شوند. زبان، مذهب، نژاد، فرهنگ، تاریخ و میزان آگاهی نسبت به میراث مشترک در یک منطقه در میزان انسجام آن تأثیر جدی دارند.

در ماهیت ارتباطات به چهار جنبه توجه می‌شود: ارتباطات افراد (پست، تلفن و غیره)، وسایل ارتباط جمعی (روزنامه، رادیو، تلویزیون و غیره)، مبادله نخبگان (مبادله دانشگاهی، دیپلماتیک)، و شبکه‌های حمل و نقل (جاده‌ای، آبی، راه‌آهن، هوایی و غیره). در زمینه سطح قدرت به توانایی بالقوه و بالفعل و تمایل کشورهای یک منطقه به اشتراک در فرایند تصمیم‌گیری با دیگر کشورهای منطقه برای اجرای سیاستهای خود توجه می‌شود. در این مورد باید به سه مطلب توجه داشت: امکانات مادی، نظامی و انگیزه‌ای. تواناییهای مادی کشور از نظر منابع، اندازه، ساختار

1. Falk & Mendloviz, 1973, pp. 337-340.

۲. متغیر الگویی، یک مقوله عمومی است که چند عامل خویشاوند را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

۳. منظور از ساختار، توزیع قدرت در نظام سیاسی بین‌المللی است که در نظامهای گوناگون به اشکال مختلف صورت می‌یابد.

4. regional identity

5. integration

جمعیت و دیگر عوامل قدرت ملی، ظرفیت نظامی و تسلیحات و نیز تمایل آن به کسب حیثیت و اعتبار منطقه‌ای در این زمینه قابل بررسی است. با توجه به عوامل یاد شده، کشورها را می‌توان به رتبه قدرتهای برتر، قدرتهای درجه دوم، قدرتهای متوسط و قدرتهای کوچک تفکیک کرد. آخرین متغیر الگویی در بررسی نظامهای فرعی، ساختار روابط است که ترکیب روابط در میان کشورهای یک نظام فرعی را مشخص می‌سازد. کشورهای هماهنگ یا متعارضی که روی یک طیف قابل بررسی هستند، در این راستا مطرح می‌شوند. در این زمینه، علل چگونگی روابط و ابزارهایی که برای ابراز آن استفاده می‌شود بررسی می‌شود.

جنبه دیگری که در بررسی نظامهای فرعی در تعریف کانتوری و اشیپگل مطرح شد، مرکز و پیرامون است. مرکز کشوری است که در درون منطقه و در سیاستهای آن نقش مؤثر و جدی ایفا می‌کند. با توجه به چهار متغیر الگویی که به آن اشاره شد، مرکز بر اساس سطح انسجام که به میزان شباهت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن با دیگر کشورها مربوط می‌شود، قابل تشخیص است. در این زمینه تشابه‌های زبانی، قومی، فرهنگی و تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد.^۱ از نظر ماهیت ارتباطات، بر اساس مبادلات گوناگون نقش مرکز مطرح می‌شود و در مورد سطح قدرت تواناییهای مادی، نظامی و سیاسی مرکز در مقایسه با دیگر کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد. میزان برتری مرکز در تطبیق با توانایی کشورهای دیگر نیز قابل توجه است. چهارمین متغیر الگویی یعنی ساختار روابط با متغیر الگویی سوم ارتباط نزدیک دارد. در این زمینه ابزارهای گوناگون روی طیفی از همکاری تا تعارض جلوه می‌یابد.

بخش پیرامونی در یک نظام فرعی که بر اساس عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اداری قابل تشخیص است، در کنشهای متقابل در آن نقش مهمی ایفا نمی‌کند. در این زمینه عوامل جغرافیایی بیش از عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اهمیت دارند. در مقایسه با مرکز، در پیرامون یک نظام فرعی، انسجام،

1. Falk & Mendloviz, 1973, pp. 34-36.

ارتباطات، قدرت و ساختار روابط سست تری به چشم می خورد. کشورهای پیرامون بیشتر در پی یافتن متحدانی برای خود در خارج از منطقه هستند. نکته دیگر آنکه کشورهای پیرامون یک نظام تابع اغلب به عنوان منطقه جغرافیایی و سیاسی حائل در میان آن و جهان هستند.

یک بخش مداخله گر^۱ نیز در نظامهای فرعی وجود دارد که به لحاظ جغرافیایی جزئی از نظام فرعی تابع نیست، ولی به لحاظ سیاسی دارای اهمیت و اعتبار جدی است. با توجه به ساختار قدرت در نظام جهانی می توان نقش و نفوذ قدرتهای بزرگ جهان را در نظامهای منطقه ای در این چهارچوب بررسی کرد. عوامل مداخله گر در نظامهای فرعی از ابزارهای سیاسی و غیرسیاسی (اقتصادی، فرهنگی و نظامی) برای تحقق اهداف و اجرای سیاستهای خود بهره می گیرند.^۲ یکی از بحثهای مهم در چهارچوب تحلیلهای مقایسه ای، فرهنگ سیاسی و اجتماعی شدن سیاسی^۳ است، که در این زمینه سنتهای تاریخی، متغیرهای فرهنگی، سازوکارهای اجتماعی شدن بررسی می شود. اجتماعی شدن سیاسی فرایندی است که در جریان آن هنجارهای فرهنگی - سیاسی، ایستارها و رفتارهای سیاسی شکل می گیرند. نقش خانواده، مذهب، و نخبگان محلی از جمله مباحث مطرح شده در این بررسیهاست. با این مقدمه سازماندهی کتاب به شرح زیر است:

در نخستین فصل، ابتدا شرایط جغرافیایی منطقه آسیای مرکزی مورد توجه قرار می گیرد، سپس تاریخ آسیای مرکزی از دوران پیش از اسلام بررسی می شود. در این بخش نزدیکیهای اقوام ساکن آسیای مرکزی و ایرانیان باستان و نیز روند ترکی شدن منطقه آسیای مرکزی مطرح شده است. توسعه تمدن و فرهنگ اسلامی - ایرانی در آسیای مرکزی بخش دیگری از فصل اول را تشکیل می دهد. در بخشهای دیگری از این فصل تاریخ آسیای مرکزی در دوران اتحاد شوروی، شکل گیری جمهوریهای جدید بر اساس شاخصهای ملی، جنبش باسماچی، سیاست کمونیستهای

1. intrusive

2. Falk & Mendloviz, 1973, p. 349.

3. political culture and political socialization

روسی در منطقه و برداشت بلشویکها از مسائل ملی و نیز برخورد آنها با اسلام و مسلمانان مطرح شده است.

در فصل دوم، اقتصاد جمهوریهای آسیای مرکزی با توجه به میراث نظام برنامه‌ریزی متمرکز و توسعه اقتصادی آنها، توسعه وابسته جمهوریهای آسیای مرکزی و پیامدهای آن در ساختارهای اقتصادی - اجتماعی منطقه، بحران اقتصادی در پایان دوران اتحاد شوروی و مشکلات اقتصادی جمهوریهای آسیای مرکزی بررسی شده است.

در فصل سوم، ساختارهای سیاسی جمهوریهای آسیای مرکزی در دوران اتحاد شوروی و پس از فروپاشی، تقسیم وزارتخانه‌ها در سه سطح و نظام قضایی جمهوریها با توجه به جدا نبودن قوای مقننه، مجریه و قضایی در نظام سیاسی اتحاد شوروی، نیروهای نظامی و وابستگی عمیق جمهوریها به روسیه، نظام فدرال حاکم بر اتحاد شوروی، سیاست کادرها در دوران اتحاد شوروی، تحولات سیاسی پس از فروپاشی، تحولات پس از کودتای اوت ۱۹۹۱ و ساختارهای جدید پس از استقلال سیاسی جمهوریهای آسیای مرکزی بررسی شده است.

در فصل چهارم، تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، مشکلات سیاسی - اقتصادی آنها، نیروهای نظامی اتحادیه جدید، مسائل و مشکلات تأسیس ارتشهای ملی، اولویتهای امنیتی جمهوریهای آسیای مرکزی و تهدیدهای موجود از دیدگاه آنها و تلاشهای این جمهوریها برای ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای مطرح شده است.

در فصل پنجم، مسائل دولت‌سازی در جمهوریهای آسیای مرکزی با توجه به روند نهادسازی و تصویب قانون اساسی در آنها، استقلال کارکردی جمهوریها در مباحث اقتصادی و نظامی، مشروعیت سیاسی رهبران کنونی آسیای مرکزی با توجه به نیروهای سیاسی مخالف، ماهیت احزاب مخالف و هویت فرهنگی رهبران منطقه بررسی شده است. در این فصل انقلاب لاله‌ای قرقیزستان هم مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل ششم، ورود و حضور جمهوریهای آسیای مرکزی در نظام بین‌المللی، روابط روسیه و جمهوریهای آسیای مرکزی، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و سپس ابعاد گوناگون آن با توجه به منافع روسیه مطرح شده است. بازگشت آسیای مرکزی به جهان اسلام با توجه به جدایی هفتادساله آن تحت حاکمیت کمونیسم، روابط آسیای مرکزی و کشورهای غربی با توجه به ملاحظات سیاسی - اقتصادی کشورهای غربی، روابط جمهوریهای آسیای مرکزی با همسایگان، منابع انرژی و رقابتهای منطقه‌ای و همچنین مسائل دریای خزر نیز در این فصل بررسی شده است.

نگارنده امید دارد انتشار این کتاب توجه شایسته به مطالعه مستمر و دقیق مسائل آسیای مرکزی و قفقاز را سبب شود و با همت بلند محققان و پژوهشگران این منطقه، کاستیهای این تلاش اندک رفع شود. انشاءالله. نگارنده وظیفه خود می‌داند که از دقت و حوصله سرکار خانم قبله‌ای در ویرایش کتاب و دیگر همکاران ایشان در سازمان سمت سپاس فراوان خود را اعلام دارد. بی‌تردید راهنماییهای استاد فقید شادروان جناب آقای دکتر علی اکبر در رفع بسیاری از اشکالها و نارساییهای چاپ اول این کتاب تأثیر جدی داشته است، خداوند سبحان او را مورد رحمت و غفران خود قرار دهد.

الهه کولایی (طبرستانی)

۱۳۷۶